



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا محمد و اله الطاهرين. اللهم صل على فاطمة و ابیها و بعلمها و بنیها.

تبریک عرض میکنیم این روز شریف و متلألئ از انوار معنوی را به همه‌ی شما برادران و خواهران عزیز، به ستایشگران خاندان پاک پیغمبر، بلبلان خوشخوان بوستان نبوی و علوی و حسینی، که شما هستید. حقیقتاً هم جا دارد که انسان این روز را به شما مداحان عزیز، خوانندگان محافل مذهبی، نرم کنندگان دل‌های مستمعان در برابر مواظ الهی، تبریک عرض کند. خدا را شاکریم که این جلسه‌ی مبارک در طول سال‌های متمادی - که الان شاید حدود سی سال است - هر سال در مثل چنین روزی تشکیل میشود؛ شاید بیش از سن بعضی از حضار محترم. البته ما در طول سال هم متوسلیم به این بزرگوار و متبرکیم به ذکر آن حضرت. امروز هم روز ولادت است. طبعاً شادی یادبود ولادت آن بزرگوار هم بر این توجه و تذکر و خشوع قلبی همه‌ی ما می‌افزاید؛ ان شاء الله.

تقارن با ولادت امام بزرگوار هم - که روز بیستم جمادی الثانی است - برای ما یک پدیده‌ی بسیار شیرینی است. این بزرگوار هم که ما در طول سال‌های متمادی محضرش را درک کردیم، حقیقتاً یک نمونه و مستوره‌ای بود از همان حقیقت عظیم و درخشنده‌ای که ما از ائمه‌ی بزرگوارمان شنیده‌ایم و در آثار دانسته‌ایم و از ام الائمه النجباء (سلام الله علیها) در خاطره‌های ما هست. البته نباید مقایسه کرد و نمیشود مقایسه کرد؛ ولی خب، همان راه، همان نشانه در این بزرگوار هم بود؛ همان ایمان، همان اخلاص، همان عبادت، همان غیرت، همان ایستادگی در راه خدا. چیزهایی که امام ما را در زمین و آسمان و نزد بندگان شایسته‌ی خدا عزیز کرد، این خصوصیات بود. این هم عید مضاعفی است. امسال این عید با سوم خرداد هم هماهنگ و همزمان شده است، که این هم یک داستانی است. این برادر عزیزی که ظاهراً جانباز هستند، این اشعار شیوا را ایشان هم در اینجا خواندند؛ یادگارهای آن روزهای دفاع مقدس. بنابراین امروز جلوه‌ای از آن هم هست. خب، امروز روز بزرگی است.

یکی از خصوصیات که در انقلاب ما بارز است، مطرح شدن مکرر مضاعف نام مبارک حضرت زهرا (سلام الله علیها) و نام مبارک حضرت بقیة الله مهدی صاحب‌زمان (صلوات الله علیه) است. این دو نام مبارک، در تمام دوران انقلاب، به مناسبت‌های مختلف، بیش از سایر معارف الهی و معارف اسلامی و معارف شیعی تکرار شده است؛ این یک پدیده است. در دوران پیش از انقلاب، نه در محافل مذهبی، نه در محیط عمومی، نه در زبان شعرا و گویندگان و خواص و عوام و دیگران، اینقدر نام مبارک زهرا (سلام الله علیها) تکرار نمیشد. متدینین بودند، مجالس بود، محافل بود، گویندگان بودند، اسم مبارک هم برده میشد، اما نه اینجور، با این وسعت و با این عمق نگاه. هیچ کس هم این را به مردم یاد نداد. یعنی ما در شعارها، در حرف‌ها، در قضیه را مطرح نکردیم. این یک پدیده‌ی الهی است، یک امر برخاسته و روئیده‌ی از دلها و عواطف و ایمانهاست. هیچ کس - نه امام بزرگوار، نه بزرگان انقلاب - در دوران دفاع مقدس به رزمندگان نگفت که رمز «یا زهرا» برای حملاتتان بگذارید، یا سربند «یا زهرا» ببندید؛ اما هرچه که شما نگاه میکنید، در طول دوران دفاع مقدس، اسم مبارک حضرت زهرا از همه‌ی نام‌های مطهر و مبارک دیگر بیشتر مطرح است، بیشتر آورده میشود؛ همچنین نام مبارک حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه). این دو نام در انقلاب، به طور طبیعی، بدون دستور، بدون یک مطالعه‌ی قبلی، همین طور از دلها و از ایمانها و از عواطف روئیده است؛ این نشانه‌ی مبارکی است؛ نشانه‌ی توجه آن بانوی دو عالم، آن عنصر ملکوتی الهی بی‌ظنیر در عرصه‌ی وجود از لحاظ نورانیت - بعد از پدر بزرگوار و امیرالمؤمنین (علیه السلام) - است. بعضی از اهل معنا هم این توجه ویژه را میگفتند. ما شنیدیم از بعضی‌ها که میگفتند بانوی دو عالم توجه ویژه‌ای دارند. این خیلی باارزش است، این امیدبخش است؛ ما را در دلها، در اعماق جانمان، به دست یافتن به اهداف نهائی، مطمئن و خاطر جمع میکند؛ گامها محکم و استوار برداشته میشود. وقتی انسان چشمش به هدف است، هدف را میشناسد، رسیدن به هدف برای او یک آرزوی خام به



حساب نمی‌آید، امیدوار است، هم قدمها را محکم برمی‌دارد، هم راه را گم نمی‌کند و چپ و راست نمی‌شود. یکی از مهمترین خصوصیات انقلاب اسلامی ایران این است که در طول این سی و دو سال، با وجود راهی دشوار و طولانی، با این همه مزاحمت، با این همه معارضة، با این همه سیاستهای برخورد گوناگون، با شکل‌های مختلف و از جوانب مختلف، این خط مستقیم در انقلاب مطلقاً زاویه پیدا نکرده است؛ شعارها همان شعارهاست، اهداف همان اهداف است، خط همان خط است، راه همان راه است. به برکت بیان روشن و رسای امام بزرگوارمان - که خوشبختانه مضبوط هم هست - تفسیر و تأویلی وجود ندارد؛ راه، راه مستقیمی است؛ این راه را انقلاب پیش رفته است. و من به شما عرض بکنم؛ تا آن وقتی که من و شما قدمه‌امان را محکم برمی‌داریم، چشممان را از هدف برنمی‌داریم، با امید حرکت می‌کنیم، هیچ قدرتی در دنیا نمیتواند راه ما را سد کند؛ و همین در رویاندن شکوفه‌های امید در دل مسلمانان و ملت‌های اسلامی بیشترین اثر را داشته است.

وقتی يك انقلاب اتفاق می‌افتد، خیلی‌ها را در دنیا خوشحال میکند؛ توده‌های مردم معمولاً اینجورند. من یادم هست که در دوران اختناق، دیکتاتور اسپانیا از دنیا رفت. اگرچه فوت او هیچ ربطی هم به ما نداشت، ولی ما اینجا در تهران یا در مشهد خوشحال شدیم؛ کانه برای ما يك جشنی بود که آن دیکتاتوری که سالها در اسپانیا حکومت میکرد، از بین رفته. یا يك دیکتاتور دیگری در پرتغال - که حالا در این کشورها سر و صدا بزرگ است دیگر؛ حرکت، خیلی حرکت عظیمی است - از دنیا رفت، ما اینجا خوشحال شدیم. بنابراین وقتی انقلابها پیش می‌آیند، هر کسی که در دلش امیدی هست، آرزویی هست، يك ایده‌ی بلندی در او وجود دارد و از وضع موجود محیط خود و نظام خود ناراحت است، خوشحال میشود. انقلاب ما که به وجود آمد، خیلی‌ها خوشحال شدند. لیکن در بسیاری از این پدیده‌ها، این خوشحالی دیرپا نیست. حوادثی پیش می‌آید، این خوشحالی‌ها را زائل میکند. حالا مختلف است؛ گاهی ده سال طول میکشد، گاهی بیست سال طول میکشد؛ گاهی به این مقادیرها هم نمیرسد، راه‌ها کج و معوج میشود. در دهه‌ی 60 میلادی تقریباً در همین کشورهای شمال آفریقا انقلاب شد - در مصر، در سودان، در تونس، در الجزائر - لیکن دیری نپایید؛ یا آدمهائی که در رأس کار بودند و سررشته‌دار انقلاب بودند، يك جور زیر پاشان جارو شد، رفتند، جای خودشان را به دست‌نشانگان دادند، یا خود آنها دست‌نشانده شدند. زخارف دنیا انسانها را راحت که نمیگذارد؛ این وسوسه‌ها به طور دائم در دل انسان مشغول کار و فعالیتند. اگر زره و سپر تقوا نباشد، اینها در انسانها زود اثر میگذارد؛ راه‌ها عوض میشود. لذا امیدها که بر اثر انقلابها میشکند، بر اثر ارتجاعها افسرده میشود؛ يك بهار زودرسی است و تمام میشود.

خصوصیت این انقلاب عظیم اسلامی که شما ملت ایران راه انداختید، این بود که به فضل الهی آن بهار تا امروز خزان نداشته. این ایستادگی، این ثبات، این تداوم، این پایبندی به ارزشها و اصولی که انقلاب برای این مردم آورد، همان چیزی است که امیدها را در دل‌های ناظران در سرتاسر دنیائی که می‌بینند و نگاه میکنند، پایدار میکند. این اتفاق در انقلاب ما افتاده است.

نه اینکه ما بخواهیم همین طور منم منم کنیم، به خودمان غره شویم، بیخودی افتخارهای پوچ به خودمان نسبت دهیم، هی بگوئیم بله، فلان کشور از ما یاد گرفت، فلان کشور از ما یاد گرفت؛ نه، هیچ کشوری از کشور ما یاد نگرفت؛ لیکن این به طور قطع وجود دارد که آن بذر امیدی که در دل ملت‌ها ریخته شد و کاشته شد و آبیاری شد و روئید و گل کرد، ناشی از ایستادگی ملت ایران بود. اگر ملت ایران عقب‌نشینی میکرد، اگر ما از شعارها مان دست برمی‌داشتیم، اگر در مقابل هارت و پورت استکبار جهانی و تهدیدهای استکبار و فشارهای استکبار زانومان خم میشد و میلرزید، این گل‌های امیدی که در دل ملت‌ها روئیده بود، پژمرده میشد و باقی نمی‌ماند. ایستادگی شما بود که اجازه داد این نهال‌های امید بارور شود؛ و این اتفاق افتاد؛ و این به برکات معنوی الهی است که از طریق اهل بیت (علیهم‌السلام) و نام مبارک زهرای اطهر و نام مبارک حضرت بقیة‌الله و توجهات این بزرگوار برای ما حاصل شده؛ اینها را باید نگه داریم؛ اینها را باید دودستی برای خودمان حفظ کنیم. این توجه را، این توسل را، این توجه به اهل بیت (علیهم‌السلام) را، این از خدا دانستن را، به خود غره نشدن را باید برای خودمان نگه داریم. مقوله‌ی دیگر، مربوط به حرفه‌ی زیبای ظریف مؤثر مداحی است؛ که حالا از جمع حاضر اگر همه هم نباشند، لابد



جمع کثیری از جمع حاضر را مداحان محترم تشکیل میدهند. من در طول سالهای متمادی، در همین مناسبت و در مناسبتهای دیگر، در این باره خیلی صحبت کردم؛ ولی باز هم تأکید میکنم. شعری که شما با صدای خوش و با آهنگ زیبا میخوانید، تأثیر آن در بسیاری از موارد از یک گفتار علمی منطقی فلسفی یا غیر فلسفی بیشتر است؛ اگر آنچه که خوانده میشود، بدرستی انتخاب شده باشد و جهات صوری و معنوی در آن لحاظ شده باشد. جهات صوری، زیبایی شعر است؛ شعر را بایستی درست و خوب انتخاب کرد. شعر یکی از نمادهای برجسته هنر است. هر بافته‌ی نظم، شعر نیست؛ شعر خصوصیات خودش را دارد؛ باید شعر انتخاب کرد. خوشبختانه شعرای خوبی هم داریم؛ شعرائی که درباره‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) با زبانهای مختلف میسرایند و زیبا و شیوا و خوب میسرایند؛ و وقتی شما مشتری‌اش باشید، این تقاضا، عرضه را هم به دنبال خودش می‌آورد. پس شعر خوب، آهنگ خوب و صوت خوب مهم است. البته آهنگ خوب به معنای تقلید از آهنگ موسیقی‌های لهوی مصلّ عن سبیل الله نیست؛ این را توجه داشته باشید. بعضی از آهنگها، آهنگهای بدی است، آهنگهای غلطی است، آهنگهای لهوی است؛ این را نباید به وادی حرفه‌ی مداحی و خواندن مداحی کشاند. عیبی ندارد که شکل‌های جدیدی را در خواندن و قرائت اشعار و آهنگ‌سازی‌های گوناگون ابتکار کنید؛ اما از این تشابه و تداخل بپرهیزید. البته آهنگهای لهوی مصلّ عن سبیل الله را می‌گوییم، نه حالا هر آهنگی که یک وقتی در یک مضمون دیگری خوانده شده، آن را بخواهیم منع کنیم؛ نه، آهنگهایی که لهوی است و مصلّ عن سبیل الله است؛ اینها را نیاورید.

مسئله‌ی بعد، مضمون است. بهترین مجموعه‌ی شعری که میشود در یک منبر مداحی انسان فکر کند، چیزی است که در آن، اولاً منقبت اهل بیت (علیهم‌السلام) باشد. ذکر مناقب آنها دلها را روشن میکند، شاد میکند، شوق را در انسان برمی‌انگیزد، اشک را از چشمها جاری میکند. البته منظور، مناقب متقن است. اینجور نباشد که انسان به حرفهای سست تکیه کند. این همه مناقب اهل بیت (علیهم‌السلام) در کتابهای معتبر وجود دارد؛ از آنها استفاده بشود؛ از گفته‌های افرادی که خودشان سندند، ثقه و معتبرند؛ مثل همین شعری که امروز یکی از آقایان از مرحوم آشیخ محمدحسین اصفهانی - مفتقر - خواندند. خوب، این بزرگوار استاد مجتهدین است. مجتهدین بزرگ و مراجع تقلید بزرگ، در فقه و اصول و فلسفه شاگردهای او هستند. ایشان شاعر هم بوده. خوب، این شعر میشود سند. یا روایات گوناگونی که در کتب مناقب وجود دارد، شرح حال ائمه (علیهم‌السلام)، مناقب معتبر. پس یک بخش، بخش مناقب اهل بیت (علیهم‌السلام) است.

بخش دیگر، نصایح است، که این نصایح هم میتواند از زندگی خود این بزرگواران گرفته شود. امروز ما محتاج نصیحتیم. برای رشد اخلاق در جامعه، برای گسترش خلیات خوب، برای اعتلای روحیه‌ی همدلی و برادری و صفا و اخوتی که در جامعه‌ی دینی مطلوب است، احتیاج داریم به نصیحت. اینها را از کی یاد بگیریم؟ پایه‌های اخلاق در کلمات ائمه (علیهم‌السلام) است، در رفتار ائمه (علیهم‌السلام) است. ما اخلاق را در جامعه رشد بدهیم؛ مردم را به خیرخواهی، به امید، به تعاون، به اخوت، به صبر، به حلم، به شکر، به احسان، به ایثار، به گذشت دعوت کنیم؛ از اخلاق بد، از تنگ‌نظری، از ناامیدی، از بدبینی، از بدخواهی برای این و آن، از حسد، از بخل و بقیه‌ی سیئات اخلاقی، مردم را پرهیز بدهیم. این کار با زبان شعر خیلی بهتر است و بهتر ادا میشود تا زبان نثر و زبان نصیحت‌آمیز. گوینده‌ای مثل ما بنشینند به مردم نصیحت کند، خیلی معلوم نیست تأثیر عمیقی ببخشد؛ اما وقتی خواننده‌ای همین مضمون را در یک شعر زیبا و خوب و با لحن خوب بیان میکند، مثل آب گوارائی است که انسان مینوشد؛ تمام سلولهای بدن انسان از این آب بهره‌مند میشود، تا اعماق وجود انسان اثر میگذارد. البته اخلاقیات باید تکرار شود. گفتن اثر دارد، شنیدن اثر دارد؛ اما این اثر، دائمی و ابدی نیست؛ مؤثرات دیگری هم در جامعه هست که در جهت عکس آن کار میکند. لذا بایستی اخلاقیات هی گفته بشود، باز گفته بشود، باز تکرار بشود.

یک بخش هم آگاهی‌ها و بصیرت‌بخشی‌های نسبت به مسائل زندگی است. البته من با این که در منبرهای مداحی، هی تعرض به این، بدگوئی به آن بشود، موافق نیستم و اینها را دوست نمی‌دارم؛ اما بصیرت‌بخشی خوب است، آگاهی پیدا کنند. امروز ملت ما بر اثر بصیرت است که توانسته است بایستد. ملت ما میداند علیه او چه توطئه‌هایی هست، چه کسانی توطئه میکنند، هدف از این توطئه‌ها چیست، از چه چیز ملت ایران ناراحتند؛ اینها را مردم ما



میدانند. ملت ایران میدانند که روحیه‌ی ایمان، اسلام، آزادیخواهی، استقلال‌طلبی، ایستادگی در راه درست، دشمن را عصبانی کرده. مردم ما دشمن را هم میشناسند. شیوه‌های او را هم بتدریج همه‌مان یاد گرفتیم، فهمیدیم شیوه‌های دشمن چیست. این بصیرت خیلی چیز باارزشی است. اگر این بصیرت نبود، ملت ما نمی‌ایستادند. تبلیغاتی هم که دشمنان میکنند؛ چه آنهایی که خودشان مستقیماً تبلیغ میکنند، چه آنهایی که به زبان بلندگوها و بوقهای اجاره‌ای‌شان میدمند و از زبان آنها پخش میکنند، همه‌اش در جهت این است که این بصیرت را از مردم بگیرند؛ امر را بر مردم مشتبه کنند؛ آنها را از ایمانشان، از اسلامشان، از استقامتشان، از ایستادگی‌شان در این راه، از معرفت درستشان نسبت به حوادث زندگی دور کنند. خوب، یک برنامه‌ی مجلسی مداحی میتواند یک بخشی را به این اختصاص دهد. شعرش را پیدا کنید، جملاتش را انتخاب کنید. در یک لحظه‌ی مناسب، گاهی اوقات یک کلمه به قدر یک کتاب در دلها اثر میگذارد. در دلها اثر بگذارید. من می‌بینم که خوشبختانه امروز جامعه‌ی مداحان انصافاً در این جهت خیلی پیش رفته‌اند؛ حالا آن برنامه‌هایی که ما توفیق پیدا میکنیم بشنویم، یا اینجا برگزار میشود، یا بعضاً از تلویزیون می‌بینیم.

مطلب آخر اینکه: صاحب حرفه‌ی مداحی که خود را مفتخر کرده است به اینکه در این راه خدمت و کار کند، اگر بخواهد همه‌ی این خصوصیات را جمع کند، اولاً احتیاج دارد به مطالعه و کار. به قول معروف، بی‌مایه فطیر است. احتیاج به مطالعه هست، احتیاج به کار هست. البته مداحهای قدیمی ما مقید بودند حتماً از حفظ بخوانند؛ بد میدانستند که از رو بخوانند. امروز خوشبختانه اینجور نیست. هیچ لازم نیست که حالا مثلاً ساعتها صرف وقت کنند، قصیده‌ای را، شعری را حتماً حفظ کنند؛ نه، از رو هم بخوانند. منبری‌ها هم همین جورند. ما در دوران جوانی و نوجوانی هرگز ندیده بودیم که منبری از جیبش کاغذ در بیاورد، حدیث را از رو بخواند؛ این را بد میدانستند. مرحوم آقای فلسفی (رضوان الله علیه) این سنت غلط را شکست؛ از جیبش کاغذ در آورد، روایت را از رو خواند. خوب، ایشان واعظ درجه‌ی یک کشور بود. حالا هم وعظ یاد گرفته‌اند. برای اینکه درست بخوانند، برای اینکه بجا بخوانند، برای اینکه آنچه میخواهند بخوانند، بخوانند، کاغذ را از جیبشان در می‌آورند، حدیث را میخوانند؛ مطلب را که نوشته‌اند، میخوانند؛ شعر را میخوانند؛ این خیلی کار را آسان کرده. مداحی هم همین جور. بنابراین مطالعه کردن، یادداشت کردن، یادداشت داشتن، با حساب و کتاب و مطالعه حرف زدن، شرط اول است.

شرط دوم این است که در مطالعات خود، با قرآن و حدیث آشنا شوید. انس با قرآن برای همه لازم است؛ این را ما به همه توصیه میکنیم، به همه‌ی جوانهای کشور توصیه میکنیم. امروز خوشبختانه همین جور هم شده؛ انسان در میان دانشجویها، در میان طلاب، در بین جوانهای غیر دانشگاه و حوزه، عناصری را می‌بیند که با قرآن انس دارند؛ بعضی‌شان قرآن را حفظ هم دارند؛ بعضی هم که حفظ ندارند، قرآن را فی‌الجمله درک میکنند؛ یعنی ولو حالا تمام جزئیات را هم ندانند، مضمون را میفهمند؛ این خیلی چیز مغتنمی است.

امروز را که انسان با بیست سال قبل، بیست و پنج سال قبل مقایسه میکند، می‌بیند زمین تا آسمان تفاوت کرده. حساب دست خیلی‌ها نیست. بنده چون به این مسئله اهتمام داشتم، حساب دستم هست؛ میدانم در امر آشنائی و انس با قرآن چه اتفاقی افتاده و دارد می‌افتد. قبلها قاری ما که قرآن میخواند، خیلی اوقات معنای آیات را نمیفهمید؛ جائی که باید وصل کند، قطع میکرد؛ جائی که باید قطع کند، وصل میکرد. امروز اصلاً اینجور نیست؛ همه آشنایند. بنابراین آشنائی با قرآن و حدیث توصیه‌ی ما به همه است؛ اما مبلغان دین و جامعه‌ی مداحان طبعاً مخاطب ویژه‌ی این حرف هستند؛ با قرآن باید انس پیدا کنند. قرآن را حتماً بخوانید، با توجه به ترجمه بخوانید، این ترجمه را به یاد بسپارید. در آیاتی که نصیحت هست، متضمن یک معرفتی است که انسان میفهمد، آنها را ثبت کنید، ضبط کنید، یادداشت کنید، از آن بهره‌مند شوید؛ هم بگوئید، هم عمل کنید. حدیث هم همین جور.

خوشبختانه کتب معتبر حدیثی ما امروز همه ترجمه شده است. «کافی» ترجمه شده است، «من لا یحضره الفقیه» ترجمه شده است، «نهج‌البلاغه» ترجمه شده است، کلمات حضرت زهرا (سلام الله علیها) ترجمه شده است. یعنی اینجور نیست که این متون، مخصوص عربی‌دان‌ها باشد؛ نه، عربی‌دان و غیر عربی‌دان همه میتوانند از این کلمات استفاده کنند؛ اینها فرصت است. از این فرصتها باید استفاده کرد. بنابراین توصیه‌ی ما این است: تلاوت قرآن، انس



با قرآن، انس با حدیث، آشنائی با معارف اهل بیت از طریق حدیث، و بالاتر از همه، توجه به خدای متعال، حفظ و تقویت رشته‌ی ارتباط قلبی با ذات اقدس احدیت، با دعا، با توسل، با ذکر، با خشوع، با نماز نافله. اگر این رشته محفوظ بماند و تقویت شود، همه‌ی کارهای دشوار بتدریج حل میشود؛ اصل کار این است. این رشته‌ی ارتباط با مقام احدیت هم - که خشوع و ذکر و توسل باشد - مرتبط و متصل با اهل بیت (علیهم السّلام) است؛ تفکیک‌پذیر نیستند - «من اراد الله بدأ بکم» (1) - اما خب، دعا‌های صحیفه‌ی سجادیه، مناجات خمس عشر و دعاها و مناجات‌های گوناگونی که هست، دل را صفا میدهند، ذهن را صفا میدهند، ذهن را هم فعال میکنند. خیلی از معارف را انسان از این طریق به دست می‌آورد.

امیدواریم ان شاء الله خداوند توفیق بدهد. حرف که زیاد است، اما وقت خیلی زیاد نیست. امروز از زیارت آقایان و از استماع بیانات بزرگواران خیلی خوشوقت شدیم.

پروردگارا! به حق محمد و آل محمد ما را از پیروان اهل بیت (علیهم السّلام) قرار بده. پروردگارا! ما را شیعه‌ی واقعی حضرت زهرا (سلام الله علیها) قرار بده. پروردگارا! ملت ایران را در همه‌ی صحنه‌ها موفق و کامیاب بفرما. پروردگارا! برای مسلمانان، برای شیعیان بحرین، برای همه‌ی مستضعفان عالم، فرج عاجل خود را فرا برسان. پروردگارا! قلب مقدس ولی‌عصر را از ما راضی و خشنود کن؛ ما را مشمول دعا‌های آن بزرگوار قرار بده.

والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(1) مفاتیح الجنان، زیارت جامعه‌ی کبیره